



## درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: مقدمات  
موضوع جزئی: مقدمه هفتم: فی المراد بالغنیمه (امر دوم: غنیمت در قرآن)  
سال چهارم  
تاریخ: ۱۶ مهر ۱۳۹۲  
مصادف با: ۲ ذی الحجه ۱۴۳۴  
جلسه: ۱۶

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### خلاصه جلسه گذشته:

بحث در مراد از غنیمت در آیه ۴۱ سوره انفال بود عرض کردیم در این رابطه اختلاف نظر وجود دارد بعضی قائل هستند منظور از «ما غنمتم» در این آیه خصوص غنائم جنگی است اما اکثریت قریب به اتفاق علمای ما قائلند مطلق منافعی که نصیب انسان می شود را شامل می شود. گفتیم ادله ای بر عمومیت معنای غنیمت در اینجا ذکر شده یک دلیل این است که از نظر لغت ظهور در عمومیت معنی دارد پس مقتضی برای عمومیت معنی هست. اما مانع، یا خصوصیت مورد است یا سیاق؛ چنانچه گفتیم خصوصیت مورد مانعیت ندارد چون اصلاً مورد مخصص نیست. در مورد سیاق هم عرض کردیم که سیاق هم نمی تواند مخصص باشد.

### قرینه سیاق:

به مناسبت چون در مورد سیاق سؤال شد مختصری پیرامون قرینه سیاق بحثی را مطرح می کنیم چون در خیلی از مواقع چه در مباحث فقهی و چه در مباحث تفسیری این مسئله کاربرد دارد. سیاق به عنوان یک قرینه از قرائن کلام شناخته می شود و یکی از قرائنی است که از اصول عقلانی محاوره است و در معنای جملات اثر می گذارد؛ فرقی هم ندارد در کلام یک متکلم عادی باشد یا کلام یک پیامبر یا کلام خود خداوند متعال، تأثیر سیاق و قرینه بودن سیاق بر کلام یک اصل مسلم و پذیرفته شده است.

وقتی می گوئیم سیاق یک قرینه است این قرینه در واقع به عنوان قرینه متصل و پیوسته شناخته می شود و در دلالت الفاظ، کلمات و جملات بر مقصود و مراد متکلم تأثیر دارد یعنی مراد متکلم و گوینده را تعیین می کند. در اینجا تردیدی نیست اما اینکه خود سیاق چیست، در کتب مربوطه تعریف اصطلاحی مشخصی برای آن ذکر نشده است در حالی که زیاد هم به آن استناد می شود هم در فقه و هم در تفسیر.

ما اشاره ای در جلسه گذشته به سیاق داشتیم؛ یک تعریفی را مرحوم شهید صدر از سیاق ارائه کرده که این تعریف آن قدر گسترده است که به نظر می رسد منظور از سیاق این نباشد؛ ایشان در تعریف سیاق می فرماید: «و نرید بالسیاق کل ما یکتنف للفظ الذی نرید فهمه من دوالّ اخری سواء کانت لفظیة کالکلمات التی تشکل مع اللفظ الذی نرید فهمه کلاماً واحداً مترابطةً أو حالیهً كالظروف و الملابسة التی تحیط بالكلام و تكون ذات دلالة فی الموضوع»<sup>۱</sup>.

دایره سیاق طبق این بیان آنقدر وسیع است که هم قرائن لفظیه و هم حالیه را در برمی گیرد یعنی آن چیزی که لفظ مکتنف به آن است و در فهم مراد متکلم از کلام تأثیر دارد ولی به خود آن جمله و کلام مربوط نیست «من دوالّ اخری» یعنی از اطراف

۱. حلقات شهید صدر، حلقه اولی، ص ۱۰۳.

و پیرامون این کلام در فهم از مراد گوینده از آن کلام، تأثیر می‌گذارد؛ یعنی از کلمات دیگر، می‌توانیم مراد متکم را از این جمله به خصوص، بدست بیاوریم.

مثلاً کسی به شما بگوید إذهب الی البحر خود این جمله قرینه لفظیه متصلی ندارد ولی اگر به دنبال این جمله یک جمله‌ای بگوید «و تلمذ منه مع شده الاهتمام» و نزد او شاگردی کن با شدت و اهتمام زیاد؛ اینجا معلوم است که بحر به معنای دریاست ولی وقتی این جمله بعد را می‌گوید یا مثلاً بگوید «استمع حدیثه مع الاهتمام» به سخن او گوش بده. این جمله دوم دلالت می‌کند که منظور از جمله اول که در آن امر به رفتن به سوی بحر شده، چیست؟ منظور از بحر نه آن بحر طبیعی بلکه مرد دانشمند و عالم است. این قرینه سیاق است یعنی تأثیر گذاری یک جمله در ظهور جمله دیگر و در فهم مراد متکم. این یک مثال برای معنای سیاق است.

مرحوم آقای صدر دایره را اینقدر وسیع کرده که شامل ظروف و ملابسات هم می‌شود یعنی قرائن حالیه را هم داخل در سیاق آورده است در حالی که این مصطلح نیست؛ سیاق معمولاً به همان جملات و کلماتی می‌گویند که آن کلام اصلی را احاطه کرده‌اند لذا سیاق از قرائن لفظی شمرده می‌شود و از این جهت سیاق مجموع جملات و کلماتی است که جمله مورد نظر را احاطه کرده‌اند پس یک قرینه لفظی است و لذا قرینه حالی و ظروف و ملابسات جزء سیاق نیستند. پس سیاق عبارت است از مجموعه‌ای از کلمات و جملات و یا آیات که بر جمله مورد نظر سایه می‌اندازند و بر معنای آن اثر می‌گذارند.

در قرینیت سیاق تردیدی نیست به نظر علامه طباطبائی دلالت سیاق از ظاهر آیات قوی‌تر است یعنی اگر مثلاً یک آیه‌ای ظهور در معنایی داشته باشد ولی سیاق قرینیت داشته باشد بر معنایی مخالف آن ظاهر، دلالت سیاق از ظاهر خود آیه اقوی است و حاکم بر آن است و آن را تفسیر می‌کند. لذا گفته شد اگر بخواهیم نسبت سیاق به کلام را بسنجیم نسبت خاص به عام است. پس در اینها تردیدی نیست.

یک نکته دیگر هم در رابطه با سیاق باید مورد توجه قرار بگیرد و آن اینکه ملاک و معیار سیاق چیست؟ در قرآن منظور از سیاق آیات یا به تعبیر دیگر وحدت سیاق که گفته می‌شود، این است که یا آن آیات از نظر موضوع با هم مرتبط هستند یا در نزول ارتباط دارند؛ یعنی از نظر زمان نزول با هم نازل شده‌اند یا در یک ترتیب مشخصی نازل شده‌اند پس سیاق با این دو عنصر در قرآن شکل می‌گیرد:

یا موضوع واحد است مثلاً اگر پنج جمله در جایی گفته شده یک جمله وسط اینهاست این یک جمله که در وسط جملات قرار گرفته یک معنی و ظاهری دارد ولی آن پنج جمله روی هم که سیاق این آیات را تشکیل می‌دهند، پیرامون یک موضوع واحد سخن می‌گویند اگر این پنج آیه پیرامون یک موضوع صحبت می‌کنند قهراً اینها قرینه می‌شوند بر اینکه ما در ظهور این آیه یا این جمله تصرف کنیم و آن را هم بر طبق سیاق و ساختار کلی جمله معنی کنیم. گاهی ارتباط در نزول موجب تحقق سیاق می‌شود مثلاً دفعه چند آیه با هم نازل می‌شوند خود با هم بودن نزول بهر حال برای مجموع این کلمات و جملات قرینیت ایجاد می‌کند.

البته اینجا بحث‌هایی است که بیشتر باید در علوم قرآن مطرح شود که در مباحث علوم قرآن که سابقاً داشتیم اینها را به تفصیل بحث کردیم؛ آیا ارتباط در نزول چگونه کشف می‌شود؟ آیا قرآن فعلی و ترتیبی که در آیات وجود دارد، مطابق با ترتیب نزول دفعی و واقعی قرآن است؟ آیا مطابق با همان ترتیبی است که در لوح محفوظ است؟ اینها بحث‌هایی است که باید در علوم قرآنی مورد بحث قرار گیرد اما فی الجمله وقتی یک آیه در بین مجموعه‌ای از آیات قرار می‌گیرد که یا در

موضوع اتحاد دارند یا از نظر زمان نزول با هم یک پیوستگی و ارتباطی دارند، این باعث می‌شود نسبت به آن جمله قرینیت پیدا کند و در ظهور آن تأثیر گذار باشد مثل هر قرینه متصل دیگر مانند: «اکرم العلماء الا الفساق» که این «الا الفساق» یک قرینه متصل لفظی است که در ظهور مجموع این کلام تأثیر گذار است. البته عنایت داشته باشید که ما مواردی دیگری هم در قرآن داریم که باید اینها را از یکدیگر تفکیک کرد. آنها قرائن غیر لفظی هستند سبب نزول، شأن نزول، و اموری از این قبیل.

### قرائن غیر لفظی:

پس سیاق یک قرینه متصل لفظی است چون در همین کلام وجود دارد اما سبب نزول، شأن نزول، فرهنگ نزول، زمان و مکان نزول اینها قرائنی هستند که در فهم از آیات تأثیر گذارند، ولی قرینه‌ی غیر لفظی می‌باشند. چون در مباحث مختلف فقه به آیات استناد می‌کنیم و این قرائن در آیات نقش تعیین کننده‌ای دارند به اجمال این قرائن را مطرح می‌کنیم: به طور کلی آیات قرآن دو دسته هستند:

یک دسته از آیات قرآن بدون هیچ سابقه و پیشینه‌ای نازل شده‌اند؛ نه پرسشی از رسول خدا(ص) شده که رسول خدا منتظر وحی بماند و وحی شود و نه حادثه و رویدادی اتفاق افتاده است. اما بخشی از آیات قرآن در پی یک حادثه و رویداد نازل شده یا پرسش و سؤالی مطرح شده که در پاسخ به آن پرسش و سؤال این آیات نازل شده‌اند.

### ۱- سبب نزول:

سبب نزول، رویداد، حادثه و واقعه یا سؤال و پرسشی است که به اقتضاء آن قسمتی از آیه یا یک آیه یا چند آیه یا یک سوره نازل شود. سبب نزول بعضی از آیات روشن است؛ (بعضی از آیات بدون بررسی سبب نزول مفاد آن روشن است) یعنی قرینیتی ندارند که بخواهند در ظاهر تصرف کنند اما بعضی از آیات بدون توجه به سبب نزول معنی و مفهوم آن روشن نیست مثلاً این آیه: «لیس علی الذین آمنوا و عملوا الصالحات جناحٌ فیما طعموا إذا ماتوا و آمنوا و عملوا الصالحات»<sup>۱</sup> می‌فرماید: بر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح انجام می‌دهند مشکل و گناه و جناحی نیست در آنچه که خوردند که منظور شراب و آن اموالی است که از راه قمار بدست آوردند.

این آیه با قطع نظر از قبل و بعد و با قطع از نظر از سبب نزول معنی ندارد چون می‌گوید کسانی که شراب خوردند و از قمار اموالی جمع کردند اشکالی بر آنها نیست از آنهایی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام داده‌اند به شرط اینکه ایمان و عمل صالح داشته باشند و تقوی پیشه کنند با قطع نظر از آیات ۹۰ و ۹۱ که یک سیاق دارند، این جمله حکم عجیبی است اما وقتی به مضمون این آیات و سیاق این مجموعه دقت می‌کنیم اینجا معلوم می‌شود منظور چیست. پس سبب نزول این آیات تعیین کننده در معناست یعنی هم سبب قرینیت دارد و هم سیاق (تأکید هم هستند). سبب نزول این آیه این است که بعد از نزول آیه تحریم شراب و قمار عده‌ای سؤال کردند که پس تکلیف کسانی که مسلمان شدند و قبل از این حکم تحریم، شراب می‌خوردند و قمار می‌کردند چه می‌شود؟ اینجا جای این سؤال هست که آنها که بدون اینکه این دو را ترک کنند از دنیا رفتند وضعشان چگونه است؟ این آیه نازل شد که منظور کسانی است که قبل از نزول آیه تحریم آن مرتکب این عمل

می‌شدند بنابراین با توجه به سبب نزول آیه معلوم می‌شود منظور از ما طعموا یعنی "ما طعموا من الشراب و من اموال الحاصلة من القمار من قبل تحريم القمار و الشراب".

## ۲- شأن نزول:

شأن نزول با سبب نزول فرق دارد؛ شأن نزول واقعه و حادثه‌ای است که آن آیه یا آیات یا سوره درباره آن نازل شده لذا نسبت بین شأن نزول و سبب نزول نسبت عموم و خصوص من وجه است. در برخی مواضع هر دو منطبق است هم سبب نزول و هم شأن نزول مانند: «و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله»<sup>۱</sup> این آیه درباره ليله المييت و ايتار حضرت علي(ع) است؛ این فدارکاری حضرت در ليلة المييت هم شأن نزول است و سبب نزول؛ چون به دنبال آن حادثه نازل شده و شأن نزول هم هست چون درباره همین موضوع سخن می‌گوید.

در مواردی شأن نزول هست اما سبب نزول نیست مثلاً در سوره فيل، داستان ابرهه شأن نزول سوره فيل است یعنی سوره درباره هجوم سپاه ابرهه است، اما سبب نزول نیست چون به دنبال آن نازل نشده است و باعث نشده تا نازل شود.

در مواردی سبب نزول هست ولی شأن نزول نیست مانند اعطاء انگشتر توسط حضرت علي(ع) در حال نماز به فقير «إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا يقيمون الصلاة و يؤتون الزكوة و هم راعون»<sup>۲</sup> این آیه به دنبال اعطاء انگشتر نازل شد لذا دادن انگشتر به فقير سبب نزول این آیه است ولی شأن نزول آن نیست بلکه شأن نزول آن ولایت حضرت علي(ع) می‌باشد. البته در کثیری از منابع فرقی بین سبب نزول و شأن نزول گذاشته نشده است.

## ۳- فرهنگ زمان نزول:

یعنی مجموعه‌ی عقاید، آداب و سنن رایج بین مردم در زمان نزول آیه که این هم قرینیت دارد و مهم است مثلاً در آیه «إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحْلُونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُؤْطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحْلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زَيْنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»<sup>۳</sup> این آیه اگر به فرهنگ آن دوران توجه نشود خیلی معنای روشنی ندارد. در آن موقع کفار ماه حرام داشتند که در آن ماه‌ها جنگ و خون ریزی نمی‌کردند ولی گاهی این ماه‌ها را تأخیر می‌انداختند مثلاً ماه محرم را که باید در آن از جنگ دست می‌کشیدند، به جنگ ادامه می‌داند و یک ماه غیر حرام را به جای آن می‌گرفتند ضمن اینکه گمان می‌کردند با رعایت تعداد ماه‌های حرام حرمت ماه‌های حرام هم رعایت می‌شود. یعنی آنها را جابجا می‌کردند که این آیه بدون توجه به آن رفتار و اوضاع فرهنگ کفار معنای واضحی ندارد.

## ۴- زمان و مکان نزول آیه:

منظور این است که آیه در چه زمانی و کجا نازل شده این مطلب هم قرینیت دارد. مانند: «يا ايها الرسول بلغ ما انزل اليك من ربك و إن لم تفعل فما بلغت رسالته والله يعصمك من الناس»<sup>۴</sup> اینجا ما انزل اليك محل بحث واقع شده که به چه معناست؛ عده‌ای می‌گویند دستور به قتال و جهاد است و تفاسیر متعددی برای آن شده اما اگر به زمان و مکان نزول است آیه توجه شود که در سال دهم هجری و در غدیر خم در بازگشت از حجة الوداع نازل شده لذا نمی‌تواند با توجه به این مسئله حمل بر قتال و جهاد با مشرکین و عیب جویی از دین مشرکان حمل شود.

۱. بقره / ۲۰۷.

۲. مائده / ۵۵.

۳. توبه / ۳۷.

۴. مائده / ۶۷.

پس همه اینها قرائنی هستند که در فهم مراد آیات تأثیر دارند.

#### نتیجه:

سیاق یک قرینه هست ولی یک قرینه لفظی و متصل به کلام و قطعاً دلالتش از دلالت آیه مورد نظر که در این سیاق قرار گرفته اگر ظهورشان با هم فرق داشته باشد قوی تر است.

حال با این وضعی که سیاق در اینجا دارد که آیات مربوط به جهاد است و بعلاوه از نظر نزول فی الجمله با هم نازل شده‌اند اگرچه غنیمت ظهور در مطلق منفعت دارد و به حسب معنای لغت مطلق منفعت را در بر می‌گیرد، اما این قرینیت سیاق از آن اقوی است لذا باید گفت که منظور از ما غنمتم هم در این آیه خصوص غنائم جنگی است.

این بهترین تقریری است که برای این اشکال می‌شود بیان کرد؛ پاسخ از این اشکال را سابقاً ذکر کردیم و إنشاء الله در جلسه آینده هم به آن خواهیم پرداخت به اینکه این سیاق نمی‌تواند مانعیتی ایجاد کند چون سیاق هم مانند مورد مخصص نیست. اینجا یک اشکال دیگری هم هست و آن اینکه با اینکه غنیمت را خصوص غنائم جنگی می‌دانند ولی در عین حال خمس را در مورد معادن هم ثابت کرده‌اند؛ مگر معادن «ما غنمتم» به معنای غنائم جنگی است؟ به چه دلیل این وجوب در مورد معادن ثابت می‌شود؟

«والحمد لله رب العالمین»